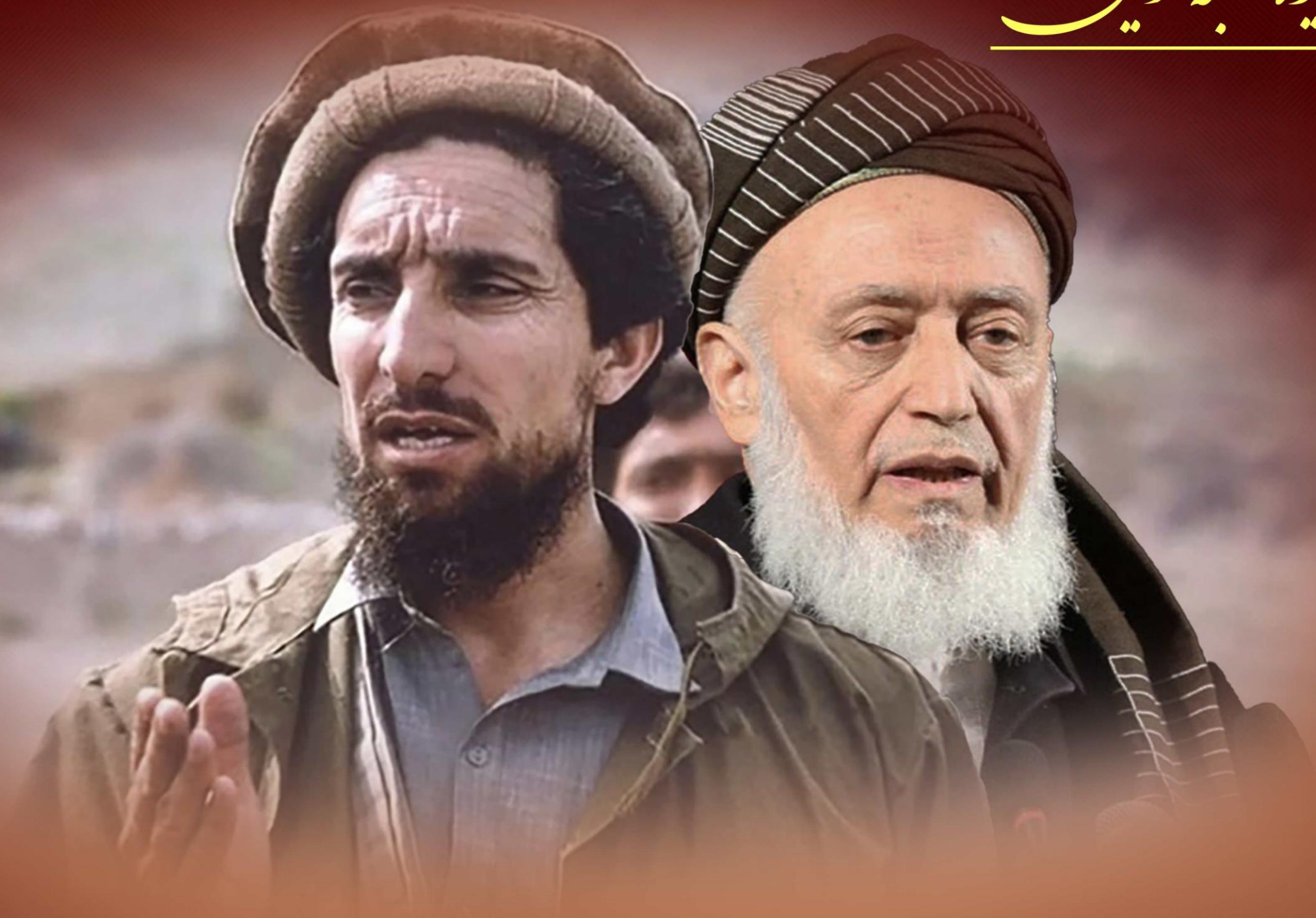




#### درباره روایت بدانید:

پایگاه خبری تحلیلی روایت در سال ۱۴۰۱ به منظور ارائه روایت اصیل و ناب از رویدادهای مرتبط با جغرافیا، تاریخ و هویت کشور و ملت افغانستان تاسیس شد. نکته قابل توجه این که پالیسی پایگاه خبری تحلیلی روایت را بازتاب روایت مردم، نه جناح‌های سیاسی، تشکیل می‌دهد.

اگر مخاطبی بپرسد که چرا روایت را ایجاد کرده‌ایم، پاسخش ساده است و آن این‌که ما امروزه در دنیا و بالاخص در افغانستان، در آتش روایات جعلی و دروغینی می‌سوزیم که هیچ ارتباط و پیوندی با تاریخ، فرهنگ و هویت امروز و دیروز کشور ما ندارد. روایت مسلط امروز در افغانستان، روایت حذف‌گرایانه‌ای است که مبتنی بر انحصارطلبی قومی، دیگرستیزی، فرهنگ‌زدایی و تبعیض جنسیتی است. آنچه امروز برای مردم این سرزمین حیاتی است ارائه یک روایت واقعی، مردمی و سازنده است که ما سعی داریم آن را با کمک مخاطبان خود ایجاد کنیم... روایتی از افغانستان و برای همه افغانستانی‌ها.

# ماہنامہ روایت

## شناسہ

صاحب امتیاز: عبدالشہید ثاقب

مدیر مسوول: شفیق اللہ احدی

سر دبیر: عبداللہ دانش

ہیأت تحریر: دکتر عبداللطیف پDRAM، عبدالشہید ثاقب، شفیق اللہ احدی، عبداللہ دانش،  
شہرام خراسانی، ضیا ضیائی، محراب الدین ابراہیمی، صفت اللہ دانش.

## نویسندگان این شمارہ

- محراب الدین ابراہیمی
- عبدالشہید ثاقب
- شہرام خراسانی
- عبدالسلام حکیمی
- بلال اکبری
- انجنیر خیرالدین باجگاہ
- کیان نیا
- شفیق اللہ عاطف
- دھکده تسرقی
- کیومرث دانش آبادی

او را به هر صفت که بجویی نظیر نیست.....۱۹

(کیان نیا)

مسعود در حافظه‌ی تاریخ.....۲۱

(شفیق الله عاطف)

فرمانده مسعود و نظامی گری.....۲۲

(دهکده تسرقی)

خطر نفوذ افراطیت در نسل نو افغانستان و پیامدهای آن برای منطقه و جهان.....۲۴

(شهرام خراسانی)

روز جهانی صلح؛ افغانستان هنوز در جستجوی آرامش واقعی.....۲۶

(کیومرث دانش آبادی)

حرف آخر.....۲۸

یادداشت مدیر مسوول.....۴

استاد ربانی؛ کاریزمای رهبری و میراث او برای جوانان مبارز مسلمان.....۵

(محراب الدین ابراهیمی)

استاد ربانی و ملاعمر؛ تقابل اسلام تجددخواه و هویت طلب.....۷

(عبدالشهید ثاقب)

استاد ربانی؛ صدای مشروعیت و مقاومت در برابر طالبان.....۱۱

(شهرام خراسانی)

مسعود؛ نماد امید، ایستادگی و شرافت در تاریخ معاصر.....۱۳

(عبدالسلام حکیمی)

شهید احمد شاه مسعود؛ قهرمان ملی با نگاهی فراتر از جنگ.....۱۴

(بلال اکبری)

مسعود؛ تحولات پس از شهادت، انحراف اطرافیان و مداخله بین المللی.....۱۶

(انجنیر خیر الدین باجگاه)

# یادداشت مدیر مسوول



## به نام خداوند جان و خرد

سنبله، در تقویم ما، نه فقط نام یک ماه است؛ بلکه یادآور فصلی از تاریخ است که در آن، سرنوشت یک ملت با خون، شرافت، و ایستادگی نگاشته شده است. ماهی که در آن، سه ستاره پر فروغ آسمان هویت و مقاومت تاجیکان افغانستان در فاصله سال‌های دور و نزدیک، یکی پس از دیگری خاموش شدند؛ اما در حافظه جمعی مردم، جاودانه ماندند.

ماهنامه «روایت» در پنجمین شماره خود، این تقارن دردناک و در عین حال افتخارآفرین را، با نام «سنبله خونین» گرامی می‌دارد؛ ماهی که سه مرد بزرگ از تبار عزت و غیرت، در آن به شهادت رسیدند: شهید قهرمان احمدشاه مسعود، مردی که قامت بلندش سایه اطمینان بر دره‌های مقاومت افکنده بود؛ شهید استاد برهان‌الدین ربانی، دانشور آگاه و سیاست‌مدار باوقاری که فریاد صلح و عدالت را از تریبون‌های جهان بلند کرد؛ و شهید امیر حبیب‌الله کلکانی، پادشاهی از دل مردم، که تاج پادشاهی را نه بر پایه نژاد و تبار، که بر دوش همت و شجاعت خود حمل کرد و در پایان، بر چوبه دار استبداد، جان به آزادی سپرد.

این سه تن، نه فقط شخصیت‌هایی سیاسی یا نظامی، بلکه سرمایه‌های نمادین یک ملت‌اند؛ چهره‌هایی که هر یک در بُعدی از حیات این سرزمین، نقشی بی‌بدیل ایفا کردند و سنگ‌بنای حرکت‌هایی شدند که تا هنوز تداوم یافته است. شهادت آنان در یک ماه، آن‌هم از تبار یک قوم، پیام عمیقی دارد: این مردم، در طول تاریخ، بهای ایستادگی بر عدالت، آزادی، و هویت را با خون پرداخت کرده‌اند؛ و هنوز نیز در برابر فراموشی و تحریف، ایستاده‌اند.

## فصل اول، شماره ۵

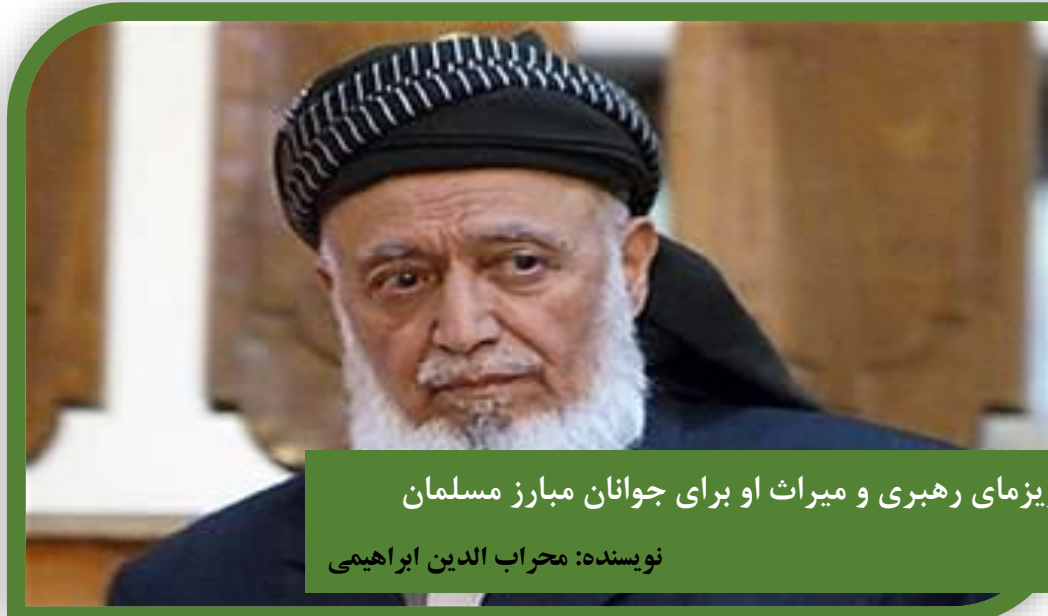
شماره ویژه‌نامه «سنبله خونین»، تنها یادنامه‌ای از سه شهید نیست؛ بلکه مروری است بر بخشی از تاریخ معاصر افغانستان، بازخوانی مسیر مبارزه، و نگاهی به میراثی که از این بزرگان به ما رسیده است. در این شماره، کوشیده‌ایم کارنامه، اندیشه، و تأثیرات هر سه شخصیت را از زوایای مختلف بررسی کنیم؛ نه فقط با عینک تمجید، بل که با رویکردی تحلیلی و آگاهانه.

در کنار پرونده اصلی، مطالب متنوعی نیز در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و ادبی آمده است تا ماهنامه «روایت»، همانند گذشته، صدایی چندسویه برای بازتاب تجربه‌ها و دغدغه‌های مردم ما باشد.

ما باور داریم که روایت تاریخ، نه در انحصار قدرتمندان، بل که در دست قلم‌هایی است که با صداقت و شجاعت، حقیقت را می‌نویسند. و این وظیفه ماست که چراغ حافظه تاریخی ملت را روشن نگه‌داریم، پیش از آن‌که تاریکی تحریف، آن را خاموش سازد.

از تمامی نویسندگان، پژوهشگران و همکارانی که در تهیه این شماره ما را یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزارم. امید که این ویژه‌نامه، نه تنها یاد سه شهید بزرگ را گرامی بدارد، بلکه گامی باشد در جهت فهم دقیق‌تر تاریخ، و تعهدی دوباره برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر.

مدیر مسوول ماهنامه روایت



استاد ربانی؛ کاریزمای رهبری و میراث او برای جوانان مبارز مسلمان

نویسنده: محراب الدین ابراهیمی

## ۱. عالم بودن

استاد ربانی عالمی آگاه و عامل بود؛ کسی که هم از شریعت و فقه اسلامی آگاهی عمیق داشت و هم مقتضیات زمان را درک می‌کرد. جایگاهش در میان علمای جهان اسلام و احترامی که اندیشمندان مسلمان برای او قائل بودند، نشان‌دهنده‌ی عمق دانش و منزلت علمی‌اش است.

## ۲. تدبیر و مدیریت بحران

یکی از شاخص‌ترین خصوصیات او، تدبیر در دشوارترین شرایط بود. یارانش روایت می‌کنند که استاد حتی در تنگنا‌ترین لحظات، عنان اراده را از کف نمی‌داد و اندیشمندانه برای حل مشکلات می‌اندیشید. او در بحران‌ها نه تنها رهبری سیاسی، بلکه روان آرام‌بخش یارانش بود.

## ۳. خودباوری و اعتماد به نفس

ربانی در تمام مراحل مبارزه، بر خودباوری تأکید داشت. او همواره به شاگردان و یارانش توصیه می‌کرد که به ارزش‌های اسلامی و مردمی خود تکیه کنند و عزت و پیروزی را در استقلال فکری و ایمانی بجویند.

## ۴. حلم و شکیبایی

او در کنار علم، مرد حلم و بردباری بود. حتی در برابر دشنام‌ها و دشمنی‌ها، خویشتنداری می‌کرد و صبورانه از کنار نفرت‌ها می‌گذشت. این خوی بردبارانه، او را در دل‌ها محبوب و در چشم دشمنان بزرگ می‌ساخت.

## ۵. گذشت و بخشش

استاد ربانی از معدود رهبران افغانستان بود که تا آخرین لحظه‌های حیات، اصل عفو و بخشش را شعار و عمل خویش قرار داد. او حتی در اوج قدرت، مخالفان و دشمنان را تحقیر نکرد و روح انتقام‌جویی را در رفتار سیاسی‌اش راه نداد.

## ۶. تربیت نسل جوان

استاد به آموزش و پرورش جوانان اهتمام ویژه داشت. جمله‌ی مشهورش «دروازه‌ی ارگ را می‌بندم؛ اما دروازه‌ی مکتب و مدرسه را هرگز!» نشان‌دهنده‌ی اولویت علم در اندیشه‌ی اوست. او استعداد‌های نهفته را کشف می‌کرد و آنان را برای تحصیل به مراکز علمی جهان معرفی می‌نمود. همچنین تأکید داشت که نسل جوان نباید از سیاست فاصله بگیرد؛ زیرا اگر جوانان در سیاست حضور نداشته باشند، میدان به دست بیگانگان و فرصت‌طلبان خواهد افتاد.

## ۷. اعتدال در اندیشه و دین

او دین را ابزاری برای وحدت و آزادی می‌دانست، نه برای حذف و انحصار. همین نگاه اعتدالی، او را در زمره‌ی رهبران مصلح و آینده‌نگر جهان اسلام قرار داد.

افغانستان در یک قرن پسین، همواره میدان تلاقی اندیشه‌ها و کارزارهای سیاسی – نظامی با ایدئولوژی‌های گوناگون بوده‌است؛ از مارکسیسم تا اخوانیسم، از کمونیسم تا فیودالیسم، و از دموکراسی تا امارت اسلامی که با قرائتی افراطی و قبیله‌ای از دین، امروز نیز بر سکان قدرت تکیه زده است.

در این سده‌ی پر آشوب، تحولات سیاسی یکی پس از دیگری بر بستر این سرزمین رخ داد؛ گاه به اشارت بیگانگان و گاه به اراده‌ی آزادی‌خواهانه‌ی فرزندان مسلمان افغانستان علیه‌ی سلطه و اشغال کمونیستی – سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی. همین فراز و فرودها، شخصیت‌هایی را در کوره‌ی سوزان مبارزه پروراند که نه تنها افغانستان، بلکه جهان اسلام و تاریخ معاصر بشریت بر خرد، تدبیر، دانش و مقاومت آنان می‌بالد.

اگر افغانستان در صد سال اخیر لحظه‌ای کوتاه اما؛ اصیل از حاکمیتِ برخاسته از متن مردم را تجربه کرده باشد، بی‌گمان آن دوره، دوران زعامت و رهبری اسلامی – علمی پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی است؛ رهبری که با دانش دینی، بینش سیاسی و خرد اعتدالی خویش، الگویی ماندگار از رهبری انسانی و اسلامی بر جای گذاشت. از همین رو، بر نسل نو افغانستان – نسلی که هنوز بار سنگین مهاجرت و رنج آوارگی را بر دوش‌های خسته‌ی خویش می‌کشند، فرض و از واجبات است که شخصیت استاد ربانی را با دقت مطالعه کنند و کاریزمای رهبری، اعتدال دینی، نگاه فلسفی و فهم تاریخی او را چراغ راه خویش در مسیر مبارزه برای آزادی و آزاد زیستن قرار دهند.

پروفیسور برهان‌الدین ربانی، فرزند محمد یوسف، در ۲۹ سنبله ۱۳۱۸ خورشیدی در فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان، چشم به جهان گشود و در سال ۱۳۹۰ خورشیدی، به دست پیک صلحی که نقاب دشمن بر چهره داشت، به شهادت رسید.

چهره‌هایی که در تاریخ جهان فراتر از مرزهای جغرافیایی ماندگار شده‌اند، اندک‌اند. امروز اگر در کنار نلسون ماندلا، مهاتما گاندی، چه‌گوارا، سید قطب، محمد مرسی یا فیدل کاسترو از رهبران اثرگذار جهان یاد می‌شود، بی‌تردید استاد ربانی نیز در شمار بلندترین قله‌های تاریخ معاصر جهان اسلام قرار دارد؛ سپیدار بلند و استوار که در برابر طوفان‌ها قامت راست کرد و با اندیشه و عمل خویش، راهی تازه برای ملت و مردم خویش گشود. او نه برای قدرت، بلکه برای خدا، مردم و نهضت جوانان مسلمان به پا خاست و با یاران وفادارش، سنگ بنای حرکتی نو را گذاشت، با این حال ویژگی‌های شخصیتی او در یک مقاله‌ی قابل بحث نیست؛ اما در این جستار می‌کوشم، به چند مهم از بارزترین خصوصیات و ویژگی‌های استاد شهید، نگاه مختصر داشته باشم؛

## ۸. مشورت و خرد جمعی

استاد ربانی اهل استبداد رأی نبود. در تصمیم‌گیری‌ها به آرای یاران و اندیشمندان توجه می‌کرد و بر اساس خرد جمعی حرکت می‌نمود.

## ۹. ایمان به عدالت اجتماعی و آزادی

او آزادی را عطیه‌ی الهی و عدالت اجتماعی را سنگ بنای جامعه‌ی اسلامی می‌دانست و برای تحقق آن‌ها رنج‌ها و سختی‌های بسیار کشید.

## ۱۰. استقلال سیاسی و جهادی

استاد هرگز اجازه نداد مبارزه‌اش وابسته به بیگانگان شود. همواره استقلال جهاد و مقاومت خویش را حفظ کرد و همین استقلال، عزت و مشروعیت نهضتش را تضمین نمود.

## ۱۱. نرم‌زبانی و صمیمیت گفتار

او سخنوری دانا و متین بود. خطابه‌هایش با ترکیب عقل، ایمان و احساس، هم دل مخاطبان عام را می‌ربود و هم اندیشمندان را به تفکر وامی‌داشت.

## ۱۲. روحیه‌ی وحدت‌طلبی

ربانی در پی آن بود که شکاف‌های قومی و مذهبی افغانستان را با پرچم اسلام و عدالت پر کند و ملتی پراکنده را به سوی وحدت رهنمون گردد.

## ۱۳. بینش فلسفی و عرفانی

او تنها یک سیاستمدار نبود؛ بلکه اهل فلسفه، عرفان و اندیشه بود. همین بینش عمیق، به رهبری او معنویت و افقی گسترده‌تر می‌بخشید.

## ۱۴. شجاعت اخلاقی

او حقیقت‌گو بود، حتی اگر به ضررش تمام می‌شد. هیچ‌گاه اصول را فدای مصلحت‌های زودگذر نکرد و شجاعت اخلاقی را در کردار سیاسی به نمایش گذاشت. و نیز صدها برجستگی‌ی دیگری که از استاد ربانی شهید، یک رهبر بی‌بدیل و یک پیشوای خردمند ساخت...

در واقع میراث استاد ربانی، تنها یک دولت اسلامی در مقطع کوتاه تاریخ افغانستان نیست؛ بلکه منظومه‌ی فکری، اخلاقی و سیاسی است که نسل‌ها را به سوی اعتدال، عدالت و آزادی فرا می‌خواند. امروز اگر جوانان این سرزمین بخواهند از گرداب‌های افراطیت، استبداد و عقب‌ماندگی‌های یابند، باید دوباره به اندیشه، سیره و میراث استاد ربانی بازگردند؛ زیرا او نمونه‌ی یک رهبر مسلمان عالم، مدبر، بردبار، آزاداندیش و عدالت‌خواه بود.



استاد ربانی و ملا عمر؛ تقابل اسلام تجددخواه و هویت‌طلب

نویسنده: عبدالشهید ثاقب

استاد برهان‌الدین ربانی و ملا محمد عمر، دو عالم دینی اهل افغانستان، یکی فارغ‌التحصیل از الازهر مصر و دیگری دانش‌آموخته مدارس دیوبندی، هر دو مدعی تأسیس دولت اسلامی بودند. یکی پروفیسور بود و دیگری کم‌سوادتر، اما هر دو اهل جهاد و جنگ. شاید برسید چرا این دو با یکدیگر جنگیدند؟ آیا منازعه آنها صرفاً قومی بود یا تفاوت‌های ایدئولوژیک نیز در این تقابل نقش داشت؟

این پرسش برای من اهمیت دارد، زیرا برخی افراد (آگاهانه یا ناآگاهانه) جنگ میان این دو را تنها به منازعه قومی فرو می‌کاهند. اما در این مقاله، قصد دارم به این موضوع پردازم که تقابل این دو در واقع تقابل اسلام تجددخواه و هویت‌طلب است.

## اسلام تجددخواه

ویدیویی از سخنان استاد برهان‌الدین ربانی دیدم که در آن اشاره می‌کند: “زمانی که رئیس‌جمهور افغانستان بودم، شماری از بزرگان قندهار نزد من آمدند و گفتند: ‘ما مذهب امام ابو حنیفه را پذیرفته‌ایم، حتی اگر او تاجیک‌تبار باشد، ریاست‌جمهوری شما را هم می‌پذیریم، اما با یک شرط: دروازه‌های مکاتب دخترانه را ببندید!’ استاد در پاسخ گفت: دروازه ارگ را می‌بندم، اما دروازه مکاتب دخترانه را هرگز”.

## چرا استاد با این پیشنهاد مخالفت کرد؟

استاد برهان‌الدین ربانی، دانش‌آموخته الازهر مصر بود. او در آنجا با جنبش اخوان‌المسلمین آشنا شد و تحت تأثیر آموزه‌های اسلام تجددگرا قرار گرفت. اسلام تجددگرا، اسلامی است که تلاش می‌کند میان دین و دنیای مدرن آشتی برقرار کند. این خوانش از اسلام از سید جمال‌الدین افغانی آغاز شد. مسأله اصلی سید جمال‌الدین افغانی، پیشرفت بود. پرسش اساسی او این بود که چگونه از رکود و عقب‌افتادگی خارج شویم و از غرب بیاموزیم تا به کاروان تمدن بشری بپیوندیم.

سید جمال‌الدین افغانی در دنیای عرب شاگردانی تربیت کرد که از جمله آنها می‌توان به محمد عبده مصری اشاره کرد. این شاگرد مصری سید جمال، جمله‌ای را در جهان اسلام ترویج داد مبنی بر اینکه “در غرب اسلام هست ولی مسلمان نیست، و در شرق مسلمان هست، ولی اسلام نیست.” او می‌خواست بگوید آنچه امروزه دستاوردهای غرب خوانده می‌شود، در واقع مورد تأکید اسلام است. به همین دلیل، او در برابر رنان و فرح آنطون موضع اسلام را نسبت به فلسفه، حکومت، علم و پیشرفت تصریح کرد و اسلام را مترقی خواند. سید جمال نیز در برابر دهریون و داروینیست‌ها از مترقی بودن اسلام و سازگاری آن با دستاوردهای دنیای مدرن دفاع کرده بود.

محمد عبده هم شاگردی به نام محمد رشید رضا تربیت کرد که در مجله المنار (۱۹۰۷) می‌نوشت و به شدت طرفدار ارزش‌های دنیای مدرن بود. او حکومت مشروطه (قانون اساسی) را همان حکومت شورایی در اسلام می‌دانست. اخوان المسلمین از بطن چنین تفکری زاده شد و اکثر متفکران آن، به استثنای سید قطب، تجددخواه و پیشرفت‌گرا بودند. سید قطب که تحت تأثیر ابوالاعلی مودودی بود، به اسلام هویت‌طلب باور داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

استاد برهان‌الدین ربانی به عنوان کسی که در الازهر تحصیل کرده بود و به جنبش جهانی اخوان المسلمین پیوسته بود، تحت تأثیر اسلام تجددخواه قرار داشت؛ اسلامی که دغدغه‌اش پیشرفت بود. به همین دلیل، او در عمل (به ویژه در دوران بیست سال جمهوری‌خواهی‌اش) و هم در نظر نشان داد که طرفدار دموکراسی، حقوق زنان و آزادی‌های فردی است. خودش در انتخابات‌ها شرکت کرد و در حیاتش خانمش در رسانه‌ها ظاهر شد و تا آخر مدافع جمهوری‌خواهی باقی ماند.

### اسلام هویت‌طلب

در مقابل، ملا محمد عمر دانش‌آموخته‌ی مدارس دیوبندی پاکستان بود. مدارس دینی دیوبندی چگونه اسلامی را آموزش می‌دهند؟ از امین معلوف، نویسنده معروف لبنانی، می‌خواندم: «جوامعی که خویش‌استواری یا اتکاء به نفس داشته باشند، دین آزاداندیشی را بازمی‌تابند؛ حال آنکه دین سردمزاج و خشکه‌مقدس و متحجر خاص جامعه‌های بدون اعتماد به نفس است.»

این را گفتم تا شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه مسلمانان هند در هنگام تأسیس دارالعلوم دیوبند و تأثیر آن بر مکتب دیوبندی را توضیح دهم.

دارالعلوم دیوبند در قرن نوزدهم، زمانی که شبه‌قاره هند تحت سلطه بریتانیا بود و جامعه مسلمانان هند خود را در خطر نابودی می‌دید، تأسیس شد. با سلطه بریتانیا، مسلمانان هم از حاکمیت سیاسی خود محروم شده بودند و هم از فرهنگی که در معرض تهدید قرار داشتند. به همین دلیل، گفتمان دیوبندی به نوعی واکنش به احساس خطر از هویت اسلامی بود.

در این شرایط، گفتمان دیوبندی به گفتمان پارانوئید، تشکیکی و خصمانه تبدیل شد و به هر چیزی که بیرونی و غربی بود، به چشم تهدیدی برای هویت اسلامی نگریسته شد.

شما می‌توانید این گفتمان پارانوئید و تشکیکی را در آثار حکیم‌الامت علامه اشرف علی تهانوی (۱۸۶۳–۱۹۴۳) ببینید که خود از بزرگان دیوبند بود. او در کتاب اصلاح‌الرسوم بسیاری از فعالیت‌ها و رسوم دنیوی مانند شطرنج و آتش‌بازی را حرام دانسته است و آنها را تهدیدی برای اسلام می‌داند. حتی فراگرفتن زبان انگلیسی را به عنوان آفتی برای دین و هویت اسلامی معرفی کرده است.

درباره تحریم بادبادک‌بازی نیز گفته است که این سرگرمی‌ها موجب غفلت از نماز و ضرر به مسلمانان است. جالب اینجاست که طالبان وقتی کابل را گرفتند، بادبادک‌بازی را به همین دلایل ممنوع اعلام کردند.

ملا عمر و طالبان در چنین مدرسی و با چنین تفکری پرورش یافته بودند. برای آنها، پیشرفت مهم نبود، بلکه حفظ هویت اسلامی اولویت داشت. آنها دستاوردهای دنیای مدرن را تهدیدی برای هویت اسلامی می‌دیدند و به همین دلیل با آن مخالفت می‌کردند.

### نتیجه‌گیری

در نهایت، تضاد اصلی میان استاد ربانی و ملا عمر در واقع تقابل اسلام تجددخواه با هویت‌طلب بود. قرائت اسلامی این دو بسیار متفاوت بود و به تبع آن، مدل حکومتی که هرکدام از آنها در نظر داشت، نیز تفاوت‌های زیادی داشت. این تفاوت‌ها آن‌قدر آشکار است که کسی جز به انگیزه عقده شخصی نمی‌تواند این دو شخصیت را دارای تفکر واحد بداند.



## استاد ربانی؛ صدای مشروعیت و مقاومت در برابر طالبان

نویسنده: شهرام خراسانی

استاد برهان‌الدین ربانی، از چهره‌های تأثیرگذار و فکری جهاد افغانستان، در دوران مقاومت علیه طالبان نقشی کلیدی، پیچیده و استراتژیک ایفا کرد. پس از سقوط دولت مجاهدین و تسلط طالبان بر کابل در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، افغانستان وارد یکی از تاریک‌ترین ادوار سیاسی و اجتماعی خود شد. در این مقطع تاریخی، ربانی به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی و منتخب دولت اسلامی افغانستان، نه‌تنها نماد مشروعیت سیاسی بود، بلکه ستون اصلی برای انسجام نیروهای ضد طالبان محسوب می‌شد. او با وجود تهاجم طالبان تلاش کرد نیروهای خویش را از مرکز به جاهای دیگری انتقال دهد و در برابر طالبان ایستادگی و مقاومت کند که چنین نیز کرد.

این یادداشت به نقش وی در مقاومت اول در برابر طالبان می‌پردازد.

### رهبری در تبعید و حفظ مشروعیت

پس از تصرف کابل توسط طالبان، استاد ربانی به همراه احمد شاه مسعود و دیگر چهره‌های جهادی به مناطق شمال کشور عقب‌نشینی کرد و «جبهه متحد» یا «اتحاد شمال» را بنیان گذاشت. در این ساختار، ربانی همچنان به‌عنوان رئیس‌جمهور رسمی افغانستان (با تأیید سازمان ملل) باقی ماند؛ اگرچه عملاً کنترل حکومت مرکزی را از دست داده بود. با این حال، جایگاه حقوقی و سیاسی او به انسجام و تداوم مقاومت مشروعیت می‌بخشید.

ربانی توانست در شرایطی که طالبان در بیشتر نقاط کشور سلطه نظامی داشتند، نهاد دولت اسلامی را — ولو به‌شکل محدود و نمادین — زنده نگه دارد. این موضوع، هم برای نیروهای مقاومت داخل کشور و هم برای حمایت‌های بین‌المللی اهمیت زیادی داشت.

### نقش در دیپلماسی مقاومت

استاد ربانی برخلاف برخی رهبران جهادی که صرفاً بر فعالیت نظامی متمرکز بودند، به دیپلماسی و ارتباطات بین‌المللی توجه خاصی داشت. او تلاش کرد تا با سفر به کشورهای منطقه‌ای مانند ایران، روسیه، هند و کشورهای آسیای مرکزی، حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی برای مقاومت در برابر طالبان جلب کند.

ربانی همچنین در مجامع بین‌المللی و دیدار با شخصیت‌های سیاسی جهان، تلاش می‌کرد چهره‌ای واقع‌گرایانه از طالبان به نمایش بگذارد و جامعه جهانی را نسبت به خطر افراط‌گرایی آگاه کند. به دلیل شناخت عمیق او از سیاست منطقه‌ای، روابط فرهنگی با ایران و موقعیت معنوی‌اش در میان تاجیک‌ها، استاد ربانی نقش رابط فرهنگی و سیاسی میان اتحاد شمال و برخی از کشورهای همسایه را ایفا کرد.

استاد ربانی و احمد شاه مسعود هر دو چون رهبر و فرمانده در زمان مقاومت اول متحد و در کنار هم بودند، در برخی دوره‌ها ممکن اختلاف‌نظرهایی میان آن‌ها وجود داشته است؛ اما در دوره مقاومت علیه طالبان، این دو چهره با انسجام کامل عمل کردند. ربانی نقش سیاسی و استراتژیک داشت و مسعود فرمانده نظامی میدان بود. این تقسیم کار باعث شد مقاومت علیه طالبان نه‌تنها به عنوان یک حرکت نظامی، بلکه به عنوان یک جریان سیاسی-ملی تعریف شود.

استاد ربانی با هوشمندی توانست از تضادهای قومی و زبانی در داخل مقاومت جلوگیری کند و اتحاد میان اقوام مختلف (تاجیک، هزاره، ازبک و حتی برخی پشتون‌ها) را تقویت کند. او به‌خوبی می‌دانست که پیروزی بر طالبان صرفاً با نیروی نظامی ممکن نیست، بلکه نیاز به همبستگی ملی و مشروعیت سیاسی دارد.

### مقاومت فکری در برابر افراط‌گرایی

یکی از مهم‌ترین ابعاد نقش استاد ربانی، مبارزه فکری و ایدئولوژیک با طالبان بود. در حالی‌که طالبان با قرائت خاص و بسته‌ای از اسلام وارد میدان شده بودند، ربانی با استفاده از گفتمان اسلامی معتدل، دانشگاهی و عقل‌گرا، تلاش کرد مشروعیت دینی آن‌ها را زیر سؤال ببرد. او با بهره‌گیری از پشتوانه علمی‌اش در دانشگاه الازهر و رویکرد فکری معتدلش، چهره‌ای متفاوت از اسلام را نمایندگی می‌کرد که بر تفاهم، شورا، حقوق اقلیت‌ها و عقلانیت سیاسی تأکید داشت.

### نتیجه‌گیری

استاد ربانی در دوران مقاومت علیه طالبان نه‌تنها یک رهبر سیاسی، بلکه یک سمبول مشروعیت، انسجام و پایداری ملی بود. او توانست در شرایط سخت، میان نیروهای مختلف هماهنگی ایجاد کند، روابط بین‌المللی را فعال نگه دارد و در کنار احمد شاه مسعود، جبهه‌ای مؤثر در برابر افراط‌گرایی شکل دهد. اگرچه نقش نظامی او کمتر از چهره‌هایی چون مسعود بود، اما نقش سیاسی و فکری‌اش در دوام مقاومت بی‌بدیل بود.

در نهایت، ربانی در سال‌های پایانی عمر نیز با پذیرفتن ریاست شورای عالی صلح، بار دیگر نشان داد که همچنان به گفت‌وگو و مصالحه باور دارد. شخصیتی که عمر خود را در مسیر جهاد، سیاست و مصالحه صرف کرد، و با شهادتش نیز برگ دیگری بر دفتر پرفراز و نشیب تاریخ افغانستان افزود.

## شهید احمد شاه مسعود؛ قهرمان ملی با نگاهی فراتر از جنگ

نویسنده: بلال اکبری

شهید احمد شاه مسعود، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر افغانستان، نه تنها به عنوان یک فرمانده جنگی، بلکه به‌عنوان یک رهبرسیاسی، متفکر و چهره‌ای مردمی شناخته می‌شود. وی متولد سال ۱۳۳۲ هجری شمسی در ولایت پنجشیر بود و از جوانی در راه آزادی، استقلال و عدالت برای مردم افغانستان گام برداشت. مبارزات او علیه اشغال شوروی، جنگ با طالبان و مقاومت در برابر افراط‌گرایی، او را به نماد ایستادگی وقهرمانی ملی تبدیل کرد.

### نقش و تأثیرگذاری احمد شاه مسعود در تحولات افغانستان

احمد شاه مسعود نه تنها به‌عنوان یک فرمانده نظامی، بلکه به‌عنوان یکرهبر فکری و استراتژیک، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات معاصر افغانستان ایفا کرد. او در دوران اشغال شوروی، با راه‌اندازی جبهه‌هایمقاومت مردمی در شمال شرق افغانستان، به سمبل مقاومت ملی تبدیل‌شد. برخلاف بسیاری از گروه‌های جهادی، مسعود دارای دیدگاهاستراتژیک بلند مدت بود که فراتر از پیروزی‌های مقطعی نظامی عملی‌کرد.

پس از خروج نیروهای شوروی، او تلاش کرد تا ساختار سیاسینوینی برای افغانستان پایه‌گذاری کند. در زمان جنگ‌های داخلی، علی‌رغم فشارهای سنگین نظامی از سوی گروه‌های مختلف، مسعودبارها درخواست مذاکره و وحدت ملی داد. او مخالف حکومت تک صداییبود و باور داشت که آینده افغانستان باید بر پایه‌ی مشارکت همه اقوامو جریان‌های فکری کشور بنا شود.

در دوره تسلط طالبان، مسعود در دره پنجشیر، محور مقاومت را زنده نگهداشت و به عنوان نماد آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و وحدت ملی در ذهنمردم باقی ماند. از جمله تأثیرات ماندگار او، تأکید بر نهادینه‌سازیدموکراسی، حقوق بشر و آموزش در مناطق تحت کنترلش بود. مدارس، مراکز فرهنگی و مطبوعات محلی در زمان رهبری او در پنجشیرگسترش یافتند.

### آغاز مبارزه و دوران جهاد

احمد شاه مسعود در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، یکی از فرماندهان کلیدی مقاومت مجاهدین بود. او با بهره‌گیری از دانشنظامی، ایمان راسخ و حمایت مردمی، منطقه پنجشیر را به یکی ازامن‌ترین و مقاوم‌ترین مناطق تبدیل کرد. استراتژی‌های او در مقابله بادشمن، مبتنی بر دفاع مردمی و بهره‌گیری هوشمندانه از جغرافیایکوهستانی افغانستان بود.

مسعود در میان فرماندهان مجاهدین، به عنوان چهره‌ای با تفکر روشن ونگاهی کل‌نگر به آینده کشور شناخته می‌شد. برخلاف بسیاری ازفرماندهان که تنها بر پیروزی نظامی تمرکز داشتند، او همیشه به این باوربود که پیروزی واقعی، در برقراری صلح، عدالت و ساختار سیاسی باثبات نهفته است.



### مسعود؛ نماد امید، ایستادگی و شرافت در تاریخ معاصر

نویسنده: عبدالسلام حکیمی

سخن از یلی می‌گویم، از مردی بزرگ، نام‌آور و سرافراز؛ پهلوانی برخاسته از خراسان، سرزمینی که همیشه خاستگاه دلیران بوده است. مسعود، مردی بود بی‌بدیل، برومند، آزادی‌خواه و شکست‌ناپذیر. مردی که در سخت‌ترین لحظات، قامت راست کرد و تن به ذلت نداد. چریکی بود شجاع، نیک‌اندیش و مردم‌دوست؛ با قلبی بزرگ و دستانی استوار. مسعود کسی بود که هم در میدان نبرد فرماندهی می‌کرد و هم در میدان اندیشه قلم می‌زد. با ترفندهای خاص جنگی‌اش، همیشه یک قدم جلوتر از دشمن بود؛ زیرک، هوشیار و پرصلابت. مردی کاریزماتیک، که حضورش دل‌ها را قرص می‌کرد و نامش لرزه بر اندام دشمن می‌انداخت. او با اسلحه می‌جنگید، اما با قلم هم حرف داشت. می‌نوشت، تحلیل می‌کرد، می‌فهماند، آگاه می‌کرد. هم سرباز بود، هم معلم، هم مبارز، هم روشنفکر. در قلب مردم جای داشت، چون از میان آن‌ها برخاسته بود و برای آن‌ها می‌جنگید. او نه برای قدرت، که برای عزت می‌جنگید؛ نه برای شهرت، که برای شرافت. نگاهش به فردا بود، به آینده‌ای که در آن فرزندان این سرزمین در صلح و آزادی نفس بکشند. او می‌خواست نسل فردا طعم بندگی را نچشد و قامتش در برابر بیگانه خم نشود. تاریخ، از او با شکوه یاد کرده و خواهد کرد. مسعود، مردی است که تکرار نمی‌شود. نامش جاودانه است، یادش همواره زنده. او تنها یک مبارز نبود؛ نماد امید بود، نماد ایستادگی و غیرت. کسی بود که کشور را از تهاجم بیگانگان نجات داد. او پرچمدار غرور یک ملت بود؛ صدای رسای مظلومان، شمشیر عدالت در دست، و چراغ راه در شب‌های تار. صداقتش، اخلاصش، ایمانش به راه، الهام‌بخش نسلی شد که به دنبال رهایی بود. او خود را وقف وطن کرد، جان داد اما عزت را حفظ نمود. کوه‌ها گواه استقامتش بودند، دشت‌ها شاهد دلاوریش. هر وجب از خاک وطن، رد پای غیرتش را در خود دارد. دشمنان از تدبیرش در هراس بودند، دوستان از شجاعتش دلگرم. مسعود، مردی بود از تبار بزرگ‌مردان تاریخ؛ قهرمانی که مرگ را به سخره گرفت و زندگی را در مسیر آزادی معنا کرد. او رفت، اما افق‌های روشن از پس نام او طلوع کردند. رفت، اما بذر بیداری را در دل تاریخ کاشت. و ما، همچنان از او می‌گوییم، چون نامش چراغ راه است، چون راهش هنوز ادامه دارد. مسعود زنده است، در روح رهروانش، در جان آزادی‌خواهان، در فریاد هر ملتی که در پی حق و عدالت است.

یکی از ابعاد برجسته شخصیت احمد شاه مسعود، تفکر سیاسیشرفته و دیدگاه آینده‌نگر او نسبت به ساختار حکومت و اداره کشور بود. او به دموکراسی، آزادی بیان، مشارکت مردم در حکومت، و نق‌شاساسی قانون باور داشت. به همین دلیل، حتی در اوج جنگ، بارها تأکید می‌کرد که افغانستان باید از مسیر غیر نظامی به سمت گفتگو و تفاهم ملی حرکت کند. مسعود به آموزش، نقش جوانان و جایگاه زنان در جامعه اهمیت می‌داد. او معتقد بود بدون حضور فعال زنان و آموزش نسل نو، هیچ کشوری نمی‌تواند به سوی توسعه و پیشرفت حرکت کند. او با اینکه خود یکفرمانده نظامی بود، اما بارها گفته بود که راه‌حل نهایی بحران افغانستان تفنگ نمی‌گذرد، بلکه از آگاهی و مشارکت مردمی می‌گذرد.

### مبارزه با طالبان و هشدار به جهان

در دهه ۷۰ شمسی، با ظهور گروه طالبان، مسعود به یکی از اصلی‌ترین چهره‌های مقاومت در برابر آنان تبدیل شد. او همواره نسبت به خطر افراط‌گرایی، تروریسم و حمایت خارجی از گروه‌های تندرو هشدار می‌داد. چند ماه پیش از شهادتش، در پارلمان اروپا سخنرانیکرد و نسبت به تهدیدات تروریستی علیه جهان هشدار داد.

شهادت او در تاریخ ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ (۹ سپتامبر ۲۰۰۱) توسط عواماللقاعده و طالبان، نه تنها ضایعه‌ای برای افغانستان، بلکه زنگ خطر برای جهان بود. تنها دو روز بعد، حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا رخ داد؛ گویی جهان تازه متوجه شد که مسعود چه هشدارهایی را داده بود. رویکرد سیاسی و طرز فکر مسعود نه تنها در میدان جنگ، بلکه در دل مردم نیز پیروز بود. احترامگسترده‌ای که در میان اقوام مختلف افغانستان به او وجود دارد، نشان از ملی بودن شخصیت او دارد. او خواهان کشوری بود که در آن همه اقوام با هم برادرانه زندگی کنند، دین در کنار علم باشد، و عدالت اجتماعی برپایه قانون تأمین شود.

اندیشه‌های شهید مسعود امروز نیز الهام‌بخش بسیاری از جوانان افغانستان است. در حالی که کشور هنوز با چالش‌های بزرگ روبه‌رواست، اما میراث فکری و مبارزاتی او نشان می‌دهد که راه رسیدن به صلح، اتحاد و ترقی، تنها از مسیر آگاهی، آزادی و عدالت می‌گذرد.

### نتیجه‌گیری

شهید احمد شاه مسعود، تنها یک فرمانده نبود؛ او یک انسان متعهد به مردم، وطن و آینده افغانستان بود. احمد شاه مسعود شخصیتی بود که هم در میدان نبرد و هم در عرصه سیاست، نقش محوری ایفا کرد. بینش سیاسی، باور به گفت‌وگو، احترام به اقوام مختلف و برنامه‌ریزی برای آینده‌ای مشترک از او چهره‌ای متفاوت در تاریخ معاصر افغانستان ساخت. تأثیر او نه تنها در زمان حیاتش بلکه پس از شهادتش نیز، در وجدان جمعی مردم افغانستان و گفتمان سیاسی کشور باقی مانده‌است. طرز فکر او، نگاه انسانی به سیاست، و باور به وحدت ملی، راهیاست که افغانستان هنوز به آن نیاز دارد. او رفت، اما افکارش زنده‌اند و در دل میلیون‌ها افغان روشن مانده‌اند.



مسعود؛ تحولات پس از شهادت، انحراف اطرافیان و مداخله بین‌المللی  
نویسنده: انجنیر خیرالدین باجگاه

احمدشاه مسعود، مشهور به شیر پنجشیر، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی و نظامی افغانستان، جهان اسلام و خاور میانه در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. او با شجاعت، تدبیر نظامی و دیدگاه ملی‌گرایانه‌اش نه تنها در برابر تجاوز ارتش سرخ شوروی ایستاد، بلکه در دهه هفتاد خورشیدی رهبری جبهه متحد شمال را در برابر طالبان برعهده گرفت. شهادت او در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ (۹ سپتامبر ۲۰۰۱) نقطه عطفی در تاریخ معاصر افغانستان و خاور میانه محسوب می‌شود؛ زیرا با حذف این رهبر، زمینه مداخله گسترده جامعه جهانی به رهبری ایالات متحده در افغانستان و بعداً در عراق و کشور های مسلمان فراهم گردید.

در جریان جنگ افغانستان و شوروی، مسعود با مدیریت نظامی بی‌نظیر توانست ضربات سنگینی بر نیروهای شوروی وارد کند و لقب شیر پنجشیر را به دست آورد. پس از خروج شوروی، او به یکی از مهم‌ترین رهبران سیاسی و نظامی افغانستان مبدل شد. با تسلط طالبان بر کابل در سال ۱۳۷۵، مسعود فرماندهی جبهه متحد شمال را بر دوش گرفت و تا آخرین لحظه مانع از سلطه کامل طالبان گردید.

مسعود از جمله رهبرانی بود که تهدید تروریسم فراملی و فراهم کننده های آن را به‌خوبی درک کرده بود. در بهار ۲۰۰۱، در سخنرانی خود در پارلمان اروپا هشدار داد که افغانستان به پناهگاه سازمان‌های تروریستی چون القاعده بدل شده است و این تهدید، فراتر از مرزهای افغانستان، جهان غرب را نیز هدف قرار خواهد داد. این سخنرانی امروز به‌عنوان یکی از پیش‌بینی‌های دقیق و تاریخی او یاد می‌شود.

ترور احمدشاه مسعود در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰ توسط دو عامل القاعده که خود را خبرنگار معرفی کرده بودند، عملی گردید. آنان با استفاده از کمره مملو از مواد منفجره، در جریان مصاحبه در ولایت تخار وی را هدف قرار دادند. این اقدام نه تنها پایان زندگی یکی از بزرگ‌ترین رهبران مقاومت افغانستان و مسلمانان جهان بود، بلکه بخشی از یک طرح استراتژیک القاعده و حامیان استخباراتی شان به شمار می‌رفت؛ زیرا قصد داشتند با حذف مسعود، هرگونه رهبری مؤثر ضدطالبان را پیش از آغاز حملات جهانی‌شان از میان بردارند.

پس از شهادت احمدشاه مسعود، انتظار می‌رفت یاران و همسنگران‌ش راه او را در راستای مبارزه با افراط‌گرایی، دفاع از استقلال افغانستان و تحقق یک نظام عادلانه ادامه دهند. اما در عمل، بسیاری از آنان اهداف شخصی و منافع مقطعی سیاسی را بر آرمان‌های ملی ترجیح دادند. داکتر عبدالله که از نزدیک‌ترین مشاوران سیاسی مسعود و همراه دوران پر فراز و نشیب او بود، در سال‌های بعد بارها در بازی‌های سیاسی داخلی افغانستان با جناح‌های مختلف مصالحه کرد. به‌جای ایستادن بر اصول استقلال‌طلبانه و مبارزه علیه فساد و مداخلات خارجی که مسعود بر آن تأکید داشت، عبدالله بیشتر به رقابت‌های انتخاباتی و تقسیم قدرت با همان حلقاتی پرداخت که مسعود همواره نسبت به آنان هشدار داده بود. این تغییر مسیر، در دید بسیاری از هواداران مسعود عدول از آرمان‌های او تلقی می‌شود.

علاوه بر عبدالله، شماری دیگر از فرماندهان و رهبران جبههٔ متحد شمال که همه با چهره های آنان آشنا هستیم نیز راه خیانت به آرمان‌های مسعود را در پیش گرفتند. برخی با پیوستن به شبکه‌های فساد اداری و اقتصادی دولت مرکزی، ثروت‌اندوزی و امتیازطلبی را جایگزین مقاومت ملی کردند. برخی دیگر حتی با جریان‌های سیاسی همسو با طالبان یا حامیان منطقه‌ای آنان وارد معامله شدند. این رویکرد سبب شد که جبههٔ متحد شمال به‌تدریج از حالت یک نیروی منسجم ملی که مسعود ساخته بود، به گروه‌هایی پراکنده و منفعت‌جو فروکاسته شود. نتیجه این انحراف، تضعیف جایگاه مقاومت ملی و از دست رفتن فرصت تاریخی برای تحقق آن نظام عدالت‌محور و مستقل بود که احمدشاه مسعود به آن باور داشت و به تحقیق می‌شود گفت که ثبات افغانستان و عاری بودن آن از هر نوع تروریزم ملی و بین‌المللی به نفع تمام جهان اسلام بود.

تنها دو روز پس از شهادت مسعود، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده رخ داد. این تقارن زمانی نشان می‌دهد که ترور مسعود بخشی از سناریوی کلان القاعده و شرکای پنهان جهانی او بود: نخست حذف رهبر مقاومت داخلی، سپس آغاز حملات بیرونی. بدین ترتیب، در حالی که امریکا و مردم ساده لوحش برای واکنش آماده می‌شد، افغانستان از وجود رهبر مقتدری که بتواند روند مقاومت و آینده سیاسی کشور را مدیریت کند، محروم گردید.

شهادت مسعود و حملات یازدهم سپتامبر به‌طور مستقیم زمینهٔ مداخلهٔ نظامی جامعهٔ جهانی را فراهم ساخت و قسمی پیش رفت که سازمانهای بزرگ چند ملیتی تولید سلاح و دارو و سازمانهای بزرگ استخباراتی میخواستند. ایالات متحده با پشتیبانی ۳۶ کشور عضو ناتو و متحدان بین‌المللی گویا عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده را آغاز کرد.

در این میان، جبههٔ متحد شمال – هرچند رهبر خود را از دست داده بود و همچنان می‌شود گفت هیچ خردی از تحولات سیاسی، استراتژیک و شفت قدرت از جهان یک قطبی به سمت جهان چند قدرتی را نداشتند – شریک اصلی امریکا در زمینهٔ نظامی گردیدند.

شهادت احمدشاه مسعود نه یک حادثهٔ صرف، بلکه رویدادی استراتژیک بود که آینده افغانستان و جهان را تغییر داد. مرگ او رهبری ملی و مستقل را از میان برداشت که می‌توانست مسیر افغانستان پساطالبان را بر بنیاد منافع داخلی شکل دهد. تقارن تاریخی ۱۸ سنبله با ۲۰ سنبله (۱۱ سپتامبر) نشان می‌دهد که القاعده و شرکایش آگاهانه زمینهٔ خلأ رهبری در افغانستان را ایجاد کردند تا در برابر مداخلهٔ جهانی مقاومتی سازمان‌یافته وجود نداشته باشد. از این منظر، شهادت مسعود نه تنها نقطهٔ پایان یک زندگی پُرافتخار، بلکه آغازگر دورهٔ تازه‌ای از تاریخ افغانستان و روابط بین‌الملل بود؛ دورانی که با حضور ۳۶ کشور به رهبری امریکا در افغانستان آغاز شد و با بی‌عفتی تمام در ۱۴۰۰ خورشیدی گویا خاتمه یافت.

از دید حقیقت و آنچه رخ داد شهادت احمدشاه مسعود تنها نتیجهٔ تصمیم القاعده نبود، بلکه محصول یک معادله پیچیده‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی بود. نظریه‌ای قوی مبنی بر این است که میان برخی حلقات افراط‌گرای عرب، سازمان القاعده و حتی دستگاه‌های استخباراتی همچون موساد پیوندی عمیق برقرار بود. در این برداشت، ترور مسعود و حملات ۱۱ سپتامبر بر برج‌های تجارت جهانی، دو روی یک سکه‌اند: هر دو اقدامی طراحی‌شده برای فراهم کردن زمینهٔ حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه بود. در این نگاه، حذف مسعود شرط اساسی بود؛ زیرا تا زمانی که او زنده می‌بود، امکان نداشت امریکا با آسانی افغانستان و سپس منطقه را در نبود یک رهبری مقتدر در دست گیرد. در حقیقت آمریکا آمد تا با مصرف نمودن ۲ تریلیون دالر و ۲۰ سال زمان طالبان را جایگزین طالبان کند.

همچنین واضح است که حوادث پس از ۱۱ سپتامبر نشان داد بیشترین سود به جیب صهیونیسم و منافع استراتژیک اسرائیل رفت. حملهٔ امریکا بر افغانستان در ۲۰۰۱، اشغال عراق در ۲۰۰۳، و سپس بمباردمان و بی‌ثباتی در کشورهای دیگر خاورمیانه، همگی در طی ۲۵ سال اخیر نقشه‌ای بود که در نهایت به تضعیف کشورهای اسلامی و تقویت موقعیت اسرائیل انجامید. در این چارچوب، شهادت احمدشاه مسعود نه فقط یک ترور فردی، بلکه مقدمه‌ای برای تغییر معادلات کلان ژئوپولیتیک منطقه بود. این واقعیت خود عظمت شخصیت و جایگاه مسعود را نشان می‌دهد؛ زیرا جهانیان و شبکه‌های پنهان قدرت دریافتند که تا مسعود زنده است، طرح بزرگ برای کشاندن امریکا به قلب خاورمیانه و بازآرایی منطقه به سود صهیونیسم تحقق نخواهد یافت.

در اخیر می‌خواهم حرف خود را اینگونه به اتمام برسانم که دشمن مسعود تنها چند لنگوته دار طالب، جنرالان مفسد اردوی پاکستان، سردمداران کرملن و چند عرب میلیاردی نبود، بلکه طرح ترور او در مشورت با سازمانهای استخباراتی مورد حمایت صهیونیزم و کسانی‌که امروز نه تنها افغانستان را در باطلاق عقب ماندگی و افراط‌گرایی انداخته‌اند بلکه خاور میانه را از تهران تا غزه و از صنعا تا دوحه در آتش جهنم انداخته‌اند، پلان‌گذاری و اجرایی شد!

روح مرد بزرگ شاد و بهشت برین مکانش، با جرعت گفته می‌توانم آرام بخواب حق ات را در برابر مردم ات، کشور ات و اسلام ادا کردی، فعلاً نوبت به ما است تا این حس آزادی، عقلانیت و اسلام حقیقی را که سالها به خاطرش مبارزه کردی به نسل های بعد خود، مسلمانان و تمام بشریت برسانیم.



او را به هر صفت که بجویی نظیر نیست

نویسنده: کیان نیا

مسعود بزرگ چهره ای که تاریخ افغانستان نظیرش را به خود ندیده است. چهره ای که در سخت ترین شرایط مردم و مملکتش را رها نکرد و ترک نگفت. با آنان ماند و در برابر استبداد و جنایت تمامی آنچه بر مردمش گذشت او نیز تجربه کرد و با پیشانی باز در حالیکه با نادان ترین و بی‌بندبار ترین موجودات روی زمین مبارزه می‌کرد لحظه ای اخلاق و رفتار انسانی خود را فرو نهاد و در برابر آنان با همه شقاوت و بی اخلاقی و رفتارهای ضد انسانی شان انسانیت و برخورد شایسته آنان را فراموش نکرد. و نشان داد که اخلاق و مروت و فتوت و عیاری اجداد او در وجود او زنده است و خود او نماینده فضایل و نیکی های تاریخ خویش است. در اسپسی که چند شب قبل نسبت به گرامیداشت از شهدای مقاومت برگزار شده بود، پسر مسعود بزرگ احمد مسعود نیز به این خصیصه نیک پدر خود اشاره نمود و آن را یکی از نقاط قوت مردمان حوزه ضد طالب عنوان کرد.

مسعود بزرگ شخصیتی که نمیشود او را در یک وجهه و یک زمان خلاصه نمود، چهره ایست که نمیتوان شخصیتش را به هر فرد معروفی مشابهت داد زیرا او بصورت کل منحصر به فرد و غیر قابل تکرار بود و همانگونه نیز تشبیه افراد بعدی نیز به او کار نادرستی است، مسعود مرد آمد مردانه زیست جوانمردی نمود و در آخر نیز چون مردان خوشنام و بزرگ تاریخ به ابدیت پیوست او یک نماد بود.

نماداستواری اجدادش در برابر استبداد و سلطه بیگانه، نماد اخلاق و رفتار حسنه کسانی که در این سرزمین مهر گسترانیدند و انسانیت را به جهانیان آموختند نماد مردانگی و جوانمردی که خصیصه اصلی همه بزرگ مردان مبارز و با همت تاریخ خراسان از ابومسلم تا امیر حبیب الله کلکانی و تا امروز است... در مقابل دشمنان برای سربلندی مردم خود تا جانباختن پیش رفت و در برابر مردم خود متواضع و فروتن بود. شخصیت مسعود بزرگ یک نماینده کامل تمامی بزرگان و چهره های تاریخی آریانا و خراسان است. چهره ای که همه عمرش در جنگ سپری شد اما اخلاق و رفتار او با دشمنان نامش را در ذهن همه آزادگان جهان به نیکی و درستی ثبت نموده است. نمونه اخلاق و رفتار نیکوی او که حتی پست ترین دشمنانش نیز به آن معترف اند بشمول طالبان و حتی داکتر نجیب، نمونه یک انسان متمدن خراسانی است که در طول قرن‌ها در این جغرافیا زیسته است و خوشی ها و نا خوشی های روزگار را سپری کرده است و با فرهنگ مدارا و اخلاق انسانی از یکسو و با آزادگی و عیاری و شجاعت از سوی دیگر در برابر جنایتکاران روزگار ایستاده و قهرمانانه از آن سر برون آورده است.

به روح پاکش درود می‌فرستیم و یاد و نام و خاطرات او را گرامی میداریم و در مورد عملکرد مسعود در طول این دو و نیم دهه فراوان نوشته اند و بحق اکثر آنان نیز مطلب را رسانده اند. تنها نکته ای که نباید فراموش کرد این است که مسعود یک رویداد بود یک اتفاق در دل تاریخ و هرگز قابل تکرار نیست.

شهادت او دل میلیونها آدم را به درد آورد و اشک های آنان را در آورد زیرا مسعود امید بود و رفتنش درد داشت. من آنزمان ها کودک بودم بسیار کم یادم می آید که پدر بزرگم که مردی فقیهی بود نیمه های روز رفت و برای نماز وضو گرفت و دو رکعت نمازی خواند و مدتی بر سجاده ماند من هم به رسم کودکانه رفتم و دیدم که بر سجاده اشک هایش می ریزد و بعدها که پرسیدم گفتند آن روز خبر شهادت مسعود بزرگ را شنیده بود.

روز شهادت او بدترین روز تاریخ معاصر کشور بود، زیرا فرزندی که پس از قرن‌ها این سرزمین انتظارش را می‌کشید مدت کوتاهی از آمدنش نشده بود که دوباره رخت بر بست و بسوی خداوند خویش عروج نمود.

## فرمانده مسعود و نظامی گری

نویسنده: دهکده تسرقی

تاریخ هر ملت با نام مردانی گره خورده است که در لحظه‌های حساس، قامت استوار خویش را سپر دفاع از مردم و سرزمین‌شان ساخته‌اند، در تاریخ معاصر افغانستان، سپهسالار جهاد آمر صاحب احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور (مرد اندیشه) یکی از درخشان‌ترین چهره‌هاست که نامش با مقاومت، رهبری و نظامی‌گری مدبرانه، عدالت خواهی، مبارزه با استبداد و جبر تاریخ گره خورده است، او نه تنها یک فرمانده جنگی بود، بلکه استراتژیست، مدیر، و الهام‌بخش هزاران جوانی شد که در سخت‌ترین شرایط به نبرد ادامه دادند. ز مردان بماند به عالم نشان که فانی نگردد ز باد و زمان آغاز مبارزات و ظهور در صحنه نظامی شیر پنجشیر آمر صاحب احمد شاه مسعود در جوانی در دانشگاه مشغول تحصیل بود، اما تجاوز شوروی به افغانستان مسیر زندگی‌اش را تغییر داد؛ او به سرعت جبهه مقاومت را هسته‌گذاری کرد و در دره‌ی پنجشیر پایگاهی را بنیاد گذاشت که به قلب تپنده مقاومت علیه شوروی بدل شد.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ارتش سرخ شوروی طی نه(۹) بار عملیات گسترده برای تسخیر پنجشیر تلاش کردند، اما هر بار با شکست سنگینی مواجه شد، همین مقاومت سبب شد تا کارشناسان نظامی جهان، پنجشیر را «گورستان ارتش سرخ» بنامند.

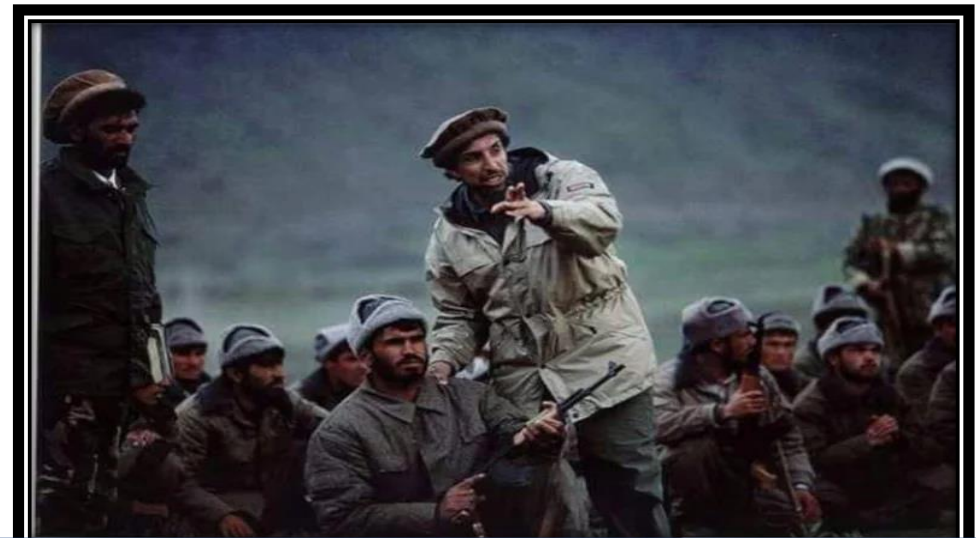
### ویژگی‌های نظامی‌گری فرمانده مسعود

۱- **استراتژی جنگ چریکی:** فاتح جنگ سرد آمر صاحب مسعود به‌خوبی دریافته بود که جنگ کلاسیک با ارتش شوروی غیرممکن است، او با استفاده از کوه‌ها و دره‌ها، شیوه جنگ‌های چریکی را بنیان گذاشت، کمین‌های شبانه، حملات برق‌آسا و عقب‌نشینی‌های تاکتیکی، ارتش شوروی را فرسوده ساخت.

بطور نمونه: در عملیات سال ۱۳۶۰، هنگامی که ارتش شوروی با بیش از ۱۰ هزار سرباز وارد پنجشیر شد، آمر صاحب مسعود با کمتر از ۱۰۰۰ یک هزار جنگجو توانست آنان را مجبور به عقب‌نشینی کند.

۲- **رهبری و سازماندهی:** رهبر فرزانه آمر صاحب مسعود نیروهایش را بی‌انضباط رها نمی‌کرد، او به تعلیمات نظامی، نظم، و ساختار تشکیلاتی اهمیت ویژه می‌داد. این امر باعث شد که نیروهایش نه تنها مجاهد، بلکه ارتش منظم در دل کوهستان باشند.

۳- **دیپلماسی و سیاست نظامی:** آمر صاحب مسعود، شهید راه عدالت خواهی؛ تنها به تفنگ اکتفا نمی‌کرد، او بارها با گروه‌های مختلف سیاسی و حتی دشمنان مذاکره می‌کرد تا زمان بخرد و نیروی خود را تقویت کند، به همین دلیل، هم به‌عنوان (فرمانده) و هم به‌عنوان «سیاستمدار» شناخته می‌شود.



## مسعود در حافظه‌ی تاریخ

نویسنده: شفیق الله عاطف

مسعود در حافظه‌ی تاریخ، چونان پرچمی است که باده‌ها نتوانستند بر زمین افکنند. او نه تنها فرماندهٔ میدان‌ها، که اندیشه‌ای زنده‌ی آزادی بود. روزگارِ او، روزگارِ تیره‌گی و سیاهی بود، و او با قامت استوارش، سپری ساخت در برابر تهاجم بیگانه و طوفان جهل. مسعود با سیاستِ ژرف و درایتِ کم‌نظیرش، هم دشمن بیرونی را شناخت و هم خیانت درونی را رسوا کرد؛ و این است رمز جاودانگی او در برگ‌های تاریخ. او در کوه‌های پنجشیر سنگر گرفت، اما نگاهش به افق‌های دورتر دوخته بود؛ به افغانستانی آزاد، مستقل و بیدار. اندیشه او فراتر از مرزها، پژواکی شد در دل هر آزاده‌ای که نمی‌خواست زیر سایه استبداد زیست کند. مسعود در حافظه تاریخ، نه فقط یک جنگاور، که معمار اندیشه مقاومت بود؛ سیاست را با خون خویش نوشت و حماسه را با ایمانش بر صخره‌ها حک کرد.

تاریخ به یاد دارد که او چگونه در برابر ارتش سرخ ایستاد، و چگونه در برابر موج تاریکی طالبان، چون دیواری از نور برپا شد. دشمنانش بسیار بودند، اما هر بار که بر زمین افتاد، هزاران قلب دوباره برخاست. او اثبات کرد که خونِ یک مرد می‌تواند شریانِ یک ملت را به جوش آورد، و اندیشه یک رهبر می‌تواند در برابر ماشین‌های جنگ و خیانت، قرنی مقاومت بیافریند. مسعود در حافظه تاریخ، نه به‌عنوان گذشته‌ای دور، که به‌مثابه آینده‌ای زنده حضور دارد. هرگاه سخن از آزادی، استقلال و عدالت به میان آید، نام او چونان تندر می‌خروشد. او مردی بود که سطر به سطر سیاست و حماسه را در میدان نوشت، و میراثش تا ابد در ذهن نسل‌ها ماندگار خواهد ماند.

و فراتر از شمشیر و سنگر، مسعود باور داشت که حقِ تحصیل و حقِ زندگی برای زنان همچون نَفَس برای یک ملت ضروری است. او می‌دانست که جامعه‌ای بی‌زنِ دانا، نیمه‌جان خواهد بود، و ملتی که دخترانش را از آموختن باز دارد، در حقیقت آینده‌اش را به تاریکی می‌سپارد. در فرهنگ و ادب، مسعود دریچه‌ای بود که سخن از عزت، دانش و بیداری می‌گشود؛ فرهنگی که در آن کتاب و قلم هم‌سنگ شمشیر بودند، و ادبیاتی که بر مدار آزادی می‌چرخید. همین است که او نه تنها در تاریخ سیاست، که در حافظه فرهنگ و ادب این سرزمین نیز چون ستاره‌ای تابان جاویدان است.

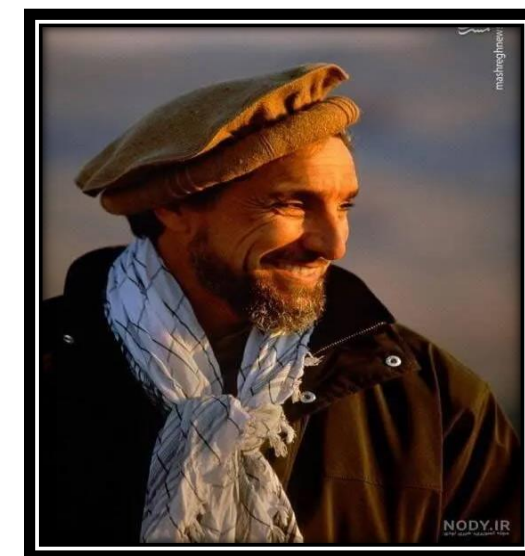
پس از خروج شوروی و سقوط رژیم داکترنجیب، آمر صاحب مسعود در مقام وزیر دفاع دولت مجاهدین قرار گرفت، او در تلاش بود تا ارتشی ملی و با انضباط بسازد، اما اختلافات داخلی و جنگ‌های خانمان‌سوز مجاهدین و ائتلاف احزاب قومی علیه حکومت استاد ربانی و آمر صاحب مسعود مانع تحقق این آرمان شد. با ظهور طالبان، بار دیگر آمر صاحب مسعود به چهره اصلی مقاومت بدل گردید، او جبهه شمال را سامان داد و در برابر طالبان که حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی داشتند ایستاد. بسیاری از ناظران خارجی اعتراف کرده‌اند که اگر مقاومت شمال و رهبری مسعود شهید نمی‌بود، افغانستان در همان سال‌ها کاملاً در سلطه طالبان قرار می‌گرفت.

### شهادت و جاودانگی

شور بختانه در ۱۸ سنبله ۱۳۸۰، آمر صاحب احمدشاه مسعود در یک توطئه بین‌المللی به‌دست عوامل القاعده به شهادت رسید، اما شهادت، نام و راه او را خاموش نساخت؛ او به‌عنوان نماد مقاومت و نمونه برجسته نظامی‌گری مدبرانه، همچنان در حافظه جمعی مردم افغانستان زنده است. شهید آن نیست که تنها کشته شود، شهید آن است که پس از مرگش، چراغی در دل‌ها برافروزد!

### و سر انجام!

آمر صاحب مسعود (مرد اندیشه) در تاریخ افغانستان تنها یک فرمانده جنگ نبود، بلکه مکتب نظامی و فکری بود؛ او نشان داد که با ایمان، روحیه قوی و ثابت، استراتژی و سازماندهی می‌توان حتی در برابر ابرقدرت‌ها ایستاد. مقاومت آمر صاحب شهید، دیپلماسی نظامی او، و مدیریت در شرایط بحران، نمونه‌هایی روشن از هنر نظامی‌گری آمر صاحب مسعود است. نام آمر صاحب احمدشاه مسعود، همچنان به‌عنوان (قهرمان ملی) و (معمار مقاومت) در حافظهٔ ملت افغانستان خواهد درخشید.



### نویسنده: شهرام خراسانی

افغانستان، کشوری که سال‌ها در سایه جنگ‌های داخلی، اشغال و بی‌ثباتی سیاسی قرار داشت، امروز بیش از هر زمان دیگری با چالشی اساسی روبه‌روست: نفوذ و گسترش افراطیت دینی در میان نسل جوان. پس از چهار سال از بازگشت طالبان به قدرت، نسلی که در دوره کوتاه مردم‌سالاری و آزادی نسبی رشد یافته بود، اکنون در زیر سایه سنگین نظام طالبان گرفتار شده است. این وضعیت خطرناک، تنها یک بحران داخلی نیست؛ بلکه می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی به همراه داشته باشد. در این یادداشت کوتاه برآنیم تا این موضوع را بررسی کنیم.

### افراطیت و نسل جوان؛ یک بحران عمیق

جوانان افغانستان، به‌خصوص آن‌هایی که در سال‌های پس از سقوط رژیم طالبان اول و در دوران حضور نیروهای بین‌المللی تجربه نسبی آزادی و تحصیل داشتند، به سرعت در معرض نفوذ ایدئولوژی‌های سخت‌گیرانه قرار گرفته‌اند. مدارس و مراکز آموزشی که تحت کنترل طالبان قرار دارند، آموزه‌های افراطی را به نسل نو منتقل می‌کند و فضای آموزش را به بستری برای ترویج تفکرات خشونت‌آمیز و محدودکننده تبدیل کرده‌اند.

این روند، باعث شده است که یا میل به افراطیت در میان این نسل افزایش یابد، یا برخی به شدت افراطی شده و آماده پذیرش آموزه‌های خشونت‌طلبانه شوند. در واقع، نسل جوان افغانستان در دو مسیر خطرناک گرفتار است: یا تسلیم فشارهای سخت‌گیرانه مذهبی می‌شود و یا از سر ناچاری یا فشار اجتماعی، راه افراطیت را انتخاب می‌کند.

افراطیت در نسل نو، علاوه بر تخریب آینده این جوانان، به انسجام اجتماعی و وحدت ملی افغانستان نیز ضربه می‌زند. جامعه‌ای که در آن نسل جوان به تفکرات بسته و خشونت‌طلبانه گرایش پیدا کند، قادر به توسعه و پیشرفت پایدار نخواهد بود. اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی تشدید شده و روند صلح و سازندگی در کشور به شدت مختل می‌شود.

افراطیت همچنین به معنای سرکوب هرگونه تفکر متفاوت و آزادی‌های فردی است. این موضوع، امیدها به ایجاد جامعه‌ای باز و متنوع را کاهش می‌دهد و افغانستان را به یک محیط بسته و واپس‌گرا تبدیل می‌کند که در آن هیچ فضای گفت‌وگو و تفاهم وجود ندارد.

### پیامدهای منطقه‌ای؛ گسترش ناامنی و تهدیدات فرامرزی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نفوذ افراطیت در نسل جوان افغانستان، گسترش ناامنی در کشورهای همسایه است. افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش، همواره تأثیرات امنیتی و سیاسی بر کشورهای منطقه داشته است. اکنون که جوانان افراطی تحت آموزش و تبلیغات طالبان قرار دارند، خطر تبدیل شدن افغانستان به مرکز تربیت گروه‌های تروریستی و انتحاری افزایش یافته است.



## روز جهانی صلح؛ افغانستان هنوز در جستجوی آرامش واقعی

نویسنده: کیومرث دانش آبادی

بیست و یکم سپتامبر را روز جهانی صلح نامیده‌اند. این روز نماد امید، دوستی و آرامش برای تمام ملت‌های دنیاست. اما برای مردم افغانستان، این روز یادآور تلخی و رنج سال‌ها جنگ را در خاطرها زنده می‌کند. آدم‌های زیادی در این سرزمین با آرزوی صلح چشم به‌جهان گشودند و با همان آرزو چشم از جهان فرو بستند، بی‌آن‌که طعم واقعی صلح و آرامش را بچشد.

مردم افغانستان برای رسیدن به صلح، قربانی‌های بی‌شماری داده‌اند. شخصیت‌های بزرگی چون استاد برهان‌الدین ربانی، هزاران سرباز سر بلند و شمار زیادی انسان‌های بی‌دفاع، در راه دستیابی به آرامش جان خود را از دست دادند. نهادها و شوراهای زیادی برای تسهیل گفت‌وگوها تشکیل شد و هزینه‌های کلانی صرف شد، اما سرانجام نه از صلح خبری شد و نه از عزت و سربلندی. در این مسیر، وطن از دست رفت، آینده تیره شد و امیدها یکی پس از دیگری خاموش گشت.

اکنون سال‌هاست که مردم این کشور زیر سایه جنگ، روز جهانی صلح را تجلیل می‌کنند؛ روزی که باید پیام‌آور شادی باشد، در افغانستان بیشتر به سوگواری شباهت دارد. در ظاهر، امروز کشوری به نام «صلح» زیر سلطه طالبان قرار دارد، اما در واقع این صلح چیزی جز سکوت تحمیلی نیست. صدای مردم با زور و سرکوب خاموش شده است، آزادی‌ها از میان رفته و دیکتاتوری بر همه‌چیز سایه افکنده است.

صلح تنها به معنای خاموش شدن صدای تفنگ‌ها نیست. این پدیده نیکو و خوش‌نام، باید بر پایه احترام به حقوق اساسی انسان‌ها شکل بگیرد. زمانی می‌توان از صلح سخن گفت که هر شهروند، فارغ از قوم، زبان یا مذهبش، حق زندگی شرافتمندانه داشته باشد. صلح باید بستر عدالت، آزادی و کرامت انسانی را فراهم سازد، نه اینکه انسان‌ها زیر سایه آن بازداشت، شکنجه و کشته شوند.

صلحی که امروز طالبان از آن دم می‌زنند، در واقع پوششی برای خشونت و بی‌عدالتی است. در این صلح فقر بیداد می‌کند، کار و فرصت‌های زندگی از میان رفته و میلیون‌ها جوان و پیر ناگزیر به مهاجرت شده‌اند. آزادی‌های مدنی مردم سلب شده، رسانه‌ها خاموش گشته و افغانستان بی‌صدا و تصویر مانده است. مکتب‌ها و دانشگاه‌ها، بسته شده و امید به آینده در دل خانواده‌ها فرو ریخته است.

این افراد ممکن است به اردوگاه‌های تربیتی تروریستی فرستاده شده و سپس به کشورهای منطقه، مانند پاکستان، ایران، هند، و حتی به کشورهای دورتر صادر شوند. این موضوع به شکل‌گیری شبکه‌های تروریستی و افزایش حملات تروریستی در منطقه دامن خواهد زد و ثبات سیاسی و امنیتی کشورهای همسایه را به مخاطره می‌اندازد.

افراطیت در افغانستان تنها یک مسئله منطقه‌ای نیست؛ بلکه به تهدیدی برای امنیت بین‌المللی نیز تبدیل شده است. با ظهور گروه‌های افراطی که زیر سایه طالبان رشد یافته‌اند، احتمال افزایش حملات تروریستی در سطح جهان وجود دارد. تروریست‌های آموزش دیده در افغانستان ممکن است به اروپا، آمریکا و دیگر نقاط جهان سفر کرده و عملیات‌های تروریستی انجام دهند.

همچنین، گسترش ایدئولوژی افراطی می‌تواند به جذب نیروهای جدید از سراسر جهان منجر شود و به یک شبکه جهانی تروریسم کمک کند. این امر نه تنها امنیت مردم و دولت‌ها را به خطر می‌اندازد، بلکه باعث پیچیدگی و دشواری بیشتر در مبارزه با تروریسم خواهد شد.

برای جلوگیری از این فاجعه انسانی و امنیتی، نیاز است که جامعه جهانی، دولت‌های منطقه و نهادهای مدنی افغانستان به سرعت وارد عمل شوند. آموزش‌های جایگزین، برنامه‌های آگاهی‌بخشی، حمایت از جوانان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی و تحصیلی، می‌توانند راه‌هایی برای کاهش نفوذ افراطیت باشند.

همچنین، فشار سیاسی و دیپلماتیک بر طالبان برای توقف آموزش‌های افراطی و احترام به حقوق بشر و حقوق جوانان، ضروری است. بدون این اقدامات، افغانستان نه تنها خودش بلکه کل منطقه و جهان را در معرض تهدیدی جدی قرار خواهد داد.

## نتیجه‌گیری

نفوذ افراطیت در نسل نو افغانستان یک زنگ خطر جدی است که نباید نادیده گرفته شود. این بحران می‌تواند منجر به فروپاشی اجتماعی، گسترش ناامنی منطقه‌ای و تهدیدات جهانی شود. برای حفظ ثبات و امنیت، هم در داخل افغانستان و هم در سطح منطقه و جهان، همکاری‌های گسترده و اقدامات هدفمند ضروری است.



مردم نیک میدانند که صلح واقعی چهره‌ای دیگر دارد. صلح واقعی آن است که درهای مکتب‌ها و دانشگاه به روی دختران باز باشد، دانشگاه‌ها پر از صدای دانش‌جویان گردد و حکومت نماینده همه اقوام و گروه‌ها باشد. زمانی صلح برقرار است که هیچ انسانی به جرم تعلق قومی یا زبانی مورد آزار و تبعیض قرار نگیرد، زندان‌ها دیگر شاهد شکنجه و اعدام نباشند و خانواده‌ها با آرامش خاطر شب را به صبح برسانند.

در افغانستان، آنچه طالبان به نام صلح تحمیل کرده‌اند، هیچ‌یک از این ویژگی‌ها را ندارد. در واقع، خشونت و ظلم به نام صلح رنگ‌آمیزی شده و تمام مولفه‌های جنگ همچنان پابرجاست. اگر جامعه جهانی و مردم افغانستان بخواهند به معنای واقعی صلح دست یابند، باید از تعریف ساده و سطحی آن بگذرند و به جوهره عمیقش توجه کنند: جوهره‌ای که در عدالت، برابری، آزادی و انسانیت نهفته است.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۱، بیست‌ویکم سپتامبر را روز جهانی صلح نام‌گذاری کرد تا جهان را به اهمیت این ارزش والا متوجه سازد. هدف آن بود که ملت‌ها در این روز به جای جنگ و خشونت، به دوستی و همبستگی بیندیشند. اما برای افغانستان، این روز یک فرصت مناسب است تا بار دیگر به خود و جهان یادآوری کند که صلح تنها در غیاب جنگ معنا نمی‌یابد، بلکه در حضور عدالت و آزادی معنا می‌گیرد.

امروز اگرچه از دور هستیم صلح، اما آرزو برای رسیدن به آن در دل‌های ما هنوز زنده است. هر دختری که با وجود ممنوعیت‌ها باز هم به دنبال آموختن است و هر انسانی که در دلش عشق به وطن و انسانیت را زنده نگه داشته، در حقیقت برای صلح واقعی تلاش می‌کند. این امیدها و تلاش‌هاست که می‌تواند روزی افغانستان را از سایه تاریک جنگ بیرون آورد و به سرزمین صلح و آرامش بدل سازد.

## حرف آخر:

سنبله، در تقویم افغانستان، نام ماهی‌ست که با خاطره‌های سنگین و زخم‌های فراموش‌نشدنی گره خورده است. ماهی که در آن، دو تن از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ معاصر کشور، استاد برهان‌الدین ربانی و شهید احمدشاه مسعود، به کاروان شهیدان پیوستند. یکی نماد عقلانیت سیاسی و تلاش برای گفت‌وگو، و دیگری مظهر مقاومت و ایستادگی در برابر تجاوز و افراط.

در این شماره از ماهنامه روایت، به پاسداشت یاد و راه این دو شخصیت بزرگ، تلاش شده است تا ابعاد گوناگون زندگی، اندیشه و مبارزات‌شان از منظرهای مختلف بررسی شود. همچنین، به مناسبت تقارن این رویدادهای تلخ، نگاهی نیز به دیگر موضوعات مرتبط با پیامدهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن دوران افکنده‌ایم.

سنبله، هرچند برای ما یادآور داغ‌های بزرگ است، اما هم‌زمان یادآور مسئولیت تاریخی ما نیز هست؛ مسئولیت ثبت، بازخوانی و انتقال حقیقت برای نسل‌های آینده. روایت، تلاشی‌ست در همین مسیر؛ برای آن‌که حافظه جمعی این سرزمین زنده بماند و چراغ راه آینده گردد.

به یاد آنان که رفتند، تا ما بمانیم؛ و به امید آن‌که ما بمانیم، تا راه‌شان را ادامه دهیم.

روایت همیشه همراه شماست

ارتباط با ما

وبسایت: [www.revayat.com](http://www.revayat.com)

ایمیل: [revayataf@gmail.com](mailto:revayataf@gmail.com)

واتساپ: ۰۰۹۸۹۰۲۲۲۹۴۶۸۱



پایگاه خبری-تحلیلی روایت